

## Backgrounds and factors of the collapse of the A'l-Inju dynasty in the war with the Muzaffarids

*Mohammad Keshavarz Beizaei<sup>1</sup>*

Received: 2021/09/20 | Accepted: 2021/12/09

(DOI): [10.22034/SKH.2021.11819.1242](https://doi.org/10.22034/SKH.2021.11819.1242)

### Abstract

### Original Article

P 54 - 68

The Aal-inju dynasty is one of the local and artistic dynasties, but fleeting one in eighth century AH. The reason and factors of the collapse of this dynasty in the face of Al-Muzaffar, the study of the wars between them, as well as the motives and the interaction way of its factors, is a worthy subject that has not been paid much attention. In a descriptive-analytical way, this article seeks to answer the question: what were the backgrounds and factors of the defeat and collapse of the Aal-Inju dynasty in the war with the Muzaffarids? Findings show that a mixture of internal and external factors and elements have had a significant effect in the collapse of the Aal-inju dynasty in the war with the Muzaffarids, including:

expansionism of both governments, the patient, courageous and daring character of Amir Mobarez al-Din Mozaffari and his decisive decision to conquer Shiraz following the repeated abjuration of Shah Abu Ishaq Inju, the death of Ghavamuddin Hassan, the efficient and provident minister during the siege of Shiraz vulnerability of the people in Shiraz following the longing the siege, the divergence of the great force of Shiraz from Shah Sheikh Abu Ishaq as a result of Shah Sheikh Abu Ishaq's distrust towards the elders and people of Shiraz, the believe of Shah Abu Ishaq to happiness and misery of days, as well as his lack of a coherent war strategy and his impolicy and revelry during the siege of Shiraz.

**Keywords:** Shiraz, Fars, Shah Sheikh Abu Ishaq, Amir Mobarez al-Din..

<sup>1</sup> -Department of Education, Bushehr University of Medical Sciences, Bushehr, Iran mbeyzai@yahoo.com





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## زمینه ها و عوامل فروپاشی سلسله ی آل اینجو در جنگ با مظفریان

محمد کشاورز بیضایی<sup>۱</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/SKH.2021.11819.1242](https://doi.org/10.22034/SKH.2021.11819.1242)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۸

نوع مقاله: علمی پژوهشی

ص ۶۸/۵۴

چکیده

سلسله ی آل اینجو، از زمره ی سلسله های محلی، هنرپرور اما مستعجل قرن هشتم هجری به شمار می رود. زمینه ها و عوامل فروپاشی این سلسله در رویارویی با آل مظفر، بررسی جنگ های فی مابین، نیز انگیزه ها و نحوه ی کنش مندی عاملان آن، موضوع شایسته ی درنگی است که چندان به آن پرداخته نشده است. این جستار با روشی توصیفی-تحلیلی، درصدد پاسخ گویی به این سوال است که زمینه ها و عوامل شکست و فروپاشی سلسله ی آل اینجو در جنگ با مظفریان چه بوده است؟ یافته های پژوهش نشان می دهد که آمیزه ای از عوامل و عناصر درونی و بیرونی، در سقوط و فروپاشی سلسله ی آل اینجو در جنگ با مظفریان، تأثیری به سزا داشته که این موارد از آن جمله است؛ توسعه طلبی های هر دو حکومت، منش صبورانه، دلیرانه و متهورانه ی امیرمبارزالدین مظفری و تصمیم قاطعانه وی به فتح شیراز در پی عهدشکنی ها مکرر شاه ابواسحاق اینجو، وفات قوام الدین حسن، وزیر کارآمد و دوران دیش شاه ابواسحاق در هنگام محاصره ی شیراز، شکنندگی و آسیب پذیر شدن مقاومت اهالی شیراز به دنبال طولانی شدن دوران محاصره، واگرایی نیروی اعظم کلویان شیراز از شاه شیخ ابواسحاق در نتیجه ی بی اعتمادی و بدبینی شاه شیخ ابواسحاق به بزرگان و اهالی شیراز، باور شاه ابواسحاق به سعد و نحس ایام، نیز فقدان استراتژی منسجم جنگی و بی تدبیری و عیاشی وی در هنگام محاصره ی شیراز. **واژگان کلیدی:** شیراز، فارس، شاه شیخ ابواسحاق، امیر مبارزالدین.

<sup>۱</sup> - گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران mbeyzai@yahoo.com



## ۱. مقدمه

حکومت آل‌اینجو در زمره‌ی حکومت‌ها و سلسله‌های محلی است که در اواخر عصر ایلخانان در فارس تأسیس شد و دوره‌ی تثبیت و سرانجام فروپاشی خود را در زمان شاه ابواسحاق اینجو تجربه کرد. سلسله‌ی آل‌اینجو با وجود پرورش و حمایت از شاعران و هنرمندانی چون حافظ شیرازی، عبید زاکانی و خواجه‌ی کرمانی، به علت سوءظن شاه ابواسحاق اینجو به اهل شیراز، نتوانست اعتماد و حمایت مردمان این شهر را به خود جلب کند و سرانجام به سبب زمینه‌ها و عوامل چندی از جمله؛ واگرایی مردم شیراز - خصوصاً کلوها - و باز کردن دروازه‌ی شهر توسط آنان بر امیر مبارزالدین مظفری، فروپاشید و جای خود را به سلسله‌ی آل‌مظفر داد.

فروپاشی سلسله‌ی آل‌اینجو زمانی اتفاق افتاد که این سلسله به تازگی تثبیت یافته بود و چه بسا اگر حریف قدر و سرسختی چون آل‌مظفر را در پیش رو نداشت، بیشتر می‌پایید. جنگ‌ها و منازعات مستمر این سلسله با آل‌مظفر بخش اعظمی از توان هر دو سلسله‌ی محلی را به خود معطوف داشت. در این میان زمینه‌ها و عوامل فروپاشی حکومت آل‌اینجو در مصاف با آل‌مظفر، موضوع قابل درنگی است که چندان به آن توجه نشده است. بررسی عوامل و چرایی این جنگ - ها، افزون بر شناخت انگیزه‌ها و نحوه‌ی کنش‌مندی عناصر و عاملان آن، می‌تواند زمینه‌ها و عوامل فروپاشی سلسله‌ی آل‌اینجو و به قدرت رسیدن آل‌مظفر در شیراز را - همچنین نقش جنگ‌ها در فروپاشی و انقراض حکومت‌ها - تبیین نماید.

آنچه درباره‌ی پیشینه‌ی این تحقیق حائز اهمیت است این که برخی منابع تاریخی به پاره - ای از زمینه‌ها و عوامل فروپاشی سلسله‌ی آل‌اینجو در جنگ با مظفریان اشاراتی داشته‌اند. از جمله محمود کتبی در کتاب «تاریخ آل‌مظفر» و معین‌الدین یزدی در کتاب «مواهب الهی»، از عواملی چون پیمان‌شکنی‌های مکرر شاه ابواسحاق در قبال آل‌مظفر، نیز وفات ناگهانی قوام‌الدین حسن - وزیر کاردان وی - در هنگام محاصره، سخن به میان آورده‌اند. علاوه بر این، در پیرامون این موضوع تحقیقاتی دیگر نیز صورت گرفته که جسسته و گریخته از برخی عوامل سقوط آل‌اینجو سخن به میان آورده‌اند. برای نمونه عبدالرسول خیراندیش و علی منصوری (۱۳۹۱)، در بخشی از مقاله‌ی «منازعه‌های اجتماعی درون‌شهری شیراز در قرن هشتم و نقش عوامل بیرونی در آن» در ضمن پرداختن به منازعه‌های اجتماعی درون‌شهری شیراز و نقش عوامل بیرونی در آن، به شکلی مختصر از واگرایی نیروی کلویان از شاه ابواسحاق اینجو و نقش آن در فروپاشی سلسله‌ی اینجو سخن گفته‌اند. علی بحرانی‌پور (۱۳۹۲) نیز در مقاله‌ی «تأثیر الگوی جامعه -

شناختی سیاسی ایالت فارس در سیاست عملی آل اینجو» ضمن پرداختن به رفتارها و سیاست عملی حکومت آل اینجو از منظر جامعه‌شناختی سیاسی ایالت فارس، در بخشی از آن با اشاره به فروپاشی آل اینجو، به شکلی گذرا از عواملی، چون عیاشی و خوشگذرانی شاه ابواسحاق اینجو و بی‌اعتنایی وی به اهالی شیراز سخن به میان آورده است. با این‌همه، این منابع به شکلی جامع و مستقل، به زمینه‌ها و عوامل فروپاشی سلسله‌ی آل اینجو در جنگ با آل مظفر نپرداخته و راه را برای پژوهشی تازه هموار ساخته است. از این‌رو این جستار با روشی توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخ‌گویی به این سوالات است که چه عوامل و زمینه‌هایی در فروپاشی آل اینجو در جنگ با آل مظفر نقش داشته است؟

به نظر می‌رسد آمیزه‌ای از زمینه‌ها و عواملی نظیر سیاست توسعه‌طلبی آل اینجو و آل مظفر، تصمیم قاطعانه‌ی امیرمبارزالدین مظفری به سقوط آل اینجو به دنبال جنگ‌طلبی‌ها و عهدشکنی-های مکرر شاه ابواسحاق اینجو، منش سرسختانه و شجاعانه‌ی امیرمبارزالدین مظفری و ابرام و پایداری وی بر محاصره‌ی شیراز، شکاف‌های بین شاه ابواسحاق اینجو و برخی بزرگان و اهالی شیراز، طولانی شدن ایام محاصره‌ی شیراز و شکننده شدن مقاومت اهالی شیراز، باز شدن دروازه‌ی موردستان به روی سپاه آل مظفر، وفات قوام‌الدین حسن، وزیر توانمند و دوراندیش ابواسحاق در حین محاصره‌ی شیراز، در کنار فقدان استراتژی جنگی شاه ابواسحاق در حین محاصره‌ی شهر توسط مظفریان، نیز پاره‌ای بی‌تدبیری‌های وی، در غلبه‌ی امیرمبارزالدین و فتح شیراز و فروپاشی سلسله‌ی آل اینجو نقش به‌سزایی داشته است.

## ۲. بحث و بررسی

### ۲-۱. نگاهی اجمالی به پیشینه و شکل‌گیری سلسله‌ی آل اینجو

حکومت آل اینجو در زمره‌ی حکومت‌ها و سلسله‌های محلی است که در اواخر دوره‌ی ایلخانان در فارس تأسیس شد. اولین فرد این خاندان شرف‌الدین محمود شاه اینجو بود که در دوران سلطان ابوسعید منصب اینجو-اداره‌ی خاص املاک سلطانی- در فارس را برعهده داشت. خاندان اینجو که از حدود قزوین برخاسته بودند، نسب خود را به عارف شهیر خواجه عبدالله انصاری می‌رسانند (نطنزی، ۱۳۸۳: ۱۴۰؛ زرین کوب، ۱۳۷۴: ۱۲). انتساب این خاندان به خواجه عبدالله انصاری، حاکی از ارادت آنان به صوفیان و دراویش است. محمود شاه اینجو به تدریج توانست با اقدامات عام‌المنفعه، همچنین سعه‌ی صدر و زیرکی، در دل مردمان فارس-خصوصاً اهالی شیراز-

نفوذ کند و ضمن معاشرت و نزدیکی با آنان از طریق منصب خود، به ثروت چشمگیری نیز نایل شود. با این همه، این وضع چندان نپایید و در سال ۷۳۴ ه. ق. / ۱۳۳۳ م، سلطان ابوسعید ایلخانی که از قدرت و شوکت شرف‌الدین در فارس آگاه بود، وی را از منصب عزل کرد و فردی مغول به نام امیرمظفر ایناق را به جای او گماشت. شرف‌الدین این امر را برنتابید و بر سلطان ابوسعید عصیان کرد. اما پس از چندی، چون کاری از پیش نبرد، درصدد عذرخواهی و کسب بخشایش از سلطان ابوسعید برآمد. سلطان ابوسعید نیز محمود شاه اینجو را پس از تسلیم شدن زندانی و اندکی بعد آزاد کرد.

در سال ۷۳۶ ه. ق. / ۱۳۳۵ م، با فوت ابوسعید، شرف‌الدین محمود نیز مورد غضب جانشین وی آرپاگون قرار گرفت و به قتل رسید. پس از مرگ شرف‌الدین محمود از وی چهار پسر با نام‌های جلال‌الدین مسعود شاه، غیاث‌الدین کیخسرو، شمس‌الدین محمد و شیخ ابواسحاق باقی ماند. پس از قتل شرف‌الدین محمود، پسرانش امیرجلال‌الدین مسعود شاه، به شیخ حسن بزرگ جلایری در روم و شیخ ابواسحاق به امیرعلی پادشاه در دیاربکر، پناهنده شدند (رویمر، ۱۳۸۵: ۴۲؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ۴۱۰). با اسارت آرپاگون به دست رقیبش موسی خان، وی به مسعود شاه تحویل داده شد. مسعودشاه به انتقام خون پدرش وی را به قتل رسانید. با فروپاشی سلسله‌ی ایلخانی، جلال‌الدین مسعود شاه، فرزند ارشد شرف‌الدین محمود توانست بر فارس مسلط شود (معین‌الدین یزدی، ۱۳۲۶: ۹۳/۱). با رسیدن جلال‌الدین شاه به حکومت شیراز، وی در سال ۷۴۰ ه. ق. / ۱۳۳۹ م، برادر کوچکش ابواسحاق را به تصرف شهر یزد که در آن زمان در دست امیرمبارزالدین مظفری بود، فرستاد (معین‌الدین یزدی، ۱۳۲۶: ۹۴/۱). ابواسحاق در تسخیر شهر یزد کاری از پیش نبرد و ناگزیر برگشت.

در فعل و انفعالات و کشاکش‌های بعدی قدرت بر سر تصرف فارس، که میان پیر حسین چوپانی (حاکم آذربایجان)، مسعود شاه و برادرش شمس‌الدین محمد اینجو رخ داد، شمس‌الدین که به تازگی از زندان برادرش مسعود شاه آزاد شده بود، با پیر حسین چوپانی متحد شد و به شیراز لشکر کشید. مسعود شاه از شیراز به لرستان گریخت و شیراز به دست پیر حسین و شمس‌الدین افتاد. پیر حسین با قتل شمس‌الدین در شیراز، حمایت مردم آن شهر را از دست داد و از آنجا گریخت. وی کمی بعد به دست حسن کوچک به قتل رسید. دو فرزند دیگر شرف‌الدین محمودشاه که هنوز در قید حیات بودند، امید داشتند - حتی - در صورت انحطاط چوپانیان با کمک آنان حکومت را به دست آورند (رویمر، ۱۳۸۵: ۴۳). ابواسحاق پس از چندی با ائتلاف با ملک اشرف

چوپانی و فائق شدن بر نیرنگ وی، توانست شیراز را تصرف و دوباره به برادر خود برگرداند. کمی بعد با قتل مسعود شاه به دست متحدش یاغی باستی - از امرای قدرت - (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۱: ۱۱۴-۱۱۳) ابواسحاق توانست وی را از شیراز بیرون کند و خود به حکومت شیراز برسد (نطنزی، ۱۳۸۳: ۱۴۱).

### ۳. جنگ‌ها و منازعات آل اینجو و آل مظفر

ابواسحاق با بیرون راندن و دور کردن یاغی باستی و ملک اشرف چوپانی از شیراز، توانست آرامشی نسبی در قلمرو خود ایجاد کند (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۱: ۱۱۴-۱۱۳). با اینهمه، وجود حریفی نوپا و نیرومند در جوارش به نام امیر مبارزالدین محمد، که در این زمان یزد و کرمان را در تصرف خود داشت، درگیری میان آنان را اجتناب‌ناپذیر ساخت.

توسعه‌ی قلمرو در میان هر دو رقیب و همچنین تلاش مبارزالدین محمد برای وصول مالیات‌های کیش و هرمز و بحرین، این درگیری را تشدید کرد.

اولین لشکرکشی را به قلمرو آل مظفر شاه ابواسحاق اینجو انجام داد. وی با لشکری مجهز به منجنیق و آلات و ادوات جنگی به سوی یزد - کانون سیاسی آل مظفر - روانه شد. نخستین آرایش جنگی شیخ ابواسحاق به منظور تسخیر یزد، بدون اینکه به درگیری منجر شود با مصالحه‌ی فی‌مابین پایان پذیرفت و شیخ ابواسحاق با آگاهی از حفاظت سخت یزد توسط شاه - مظفر، به شیراز عزیمت کرد (کتبی، ۱۳۶۴: ۵۱). هجوم بعدی را شمس‌الدین صائن، وزیر شیخ ابواسحاق به دنبال عقیم ماندن لشکرکشی‌اش برای تسخیر هرمز، به هدف تسخیر کرمان انجام داد (معین‌الدین یزدی، ۱۳۲۶: ۱۶۱).

گفتنی است در این زمان از حدود جیرفت تا بهم، جماعتی از مغولان ساکن بودند که به آنان «اوغان» و «جرمان» می‌گفتند. این عده که دیگر با دربار مرکزی مغول ارتباطی نداشتند، علاوه بر خودسری و عصیان مبدل به نیرویی در دست دو گروه رقیب مظفریان و اینجویان شدند (خیراندیش، ۱۳۹۴: ۱۳۸۱). با وجود ائتلاف شمس‌الدین صائن، وزیر شیخ ابواسحاق با مغولان اوغانی و جرمانی<sup>۱</sup> علیه امیر مبارزالدین، شمس‌الدین صائن در نبرد رودان از امیر مظفری شکست خورد و به قتل رسید (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۲/۳۱۶).

شیخ ابواسحاق به دنبال این شکست و به قصد اینکه اوغانیان به شیراز راه نیابند با امیر مبارزالدین محمد معاهده‌ی صلحی منعقد کرد، اما در خفا و به نیرنگ با همدستی امرای اوغانی،

تحرکاتی علیه امیر مظفری انجام داد (کتبی، ۱۳۶۴: ۵۴). شیخ ابواسحاق به دنبال بی‌نتیجه ماندن حيله‌هايش، علیه امیر مبارزالدین مظفری، در سال ۷۵۰ ه. ق / ۱۳۴۹ م، دوباره به قصد تصرف یزد به آنجا لشکر کشید. وی با وجود اینکه چند ماه شهر را در محاصره داشت موفق به فتح آن نشد و سرانجام با آغاز زمستان بی‌نتیجه به شیراز عزیمت کرد (کتبی، ۱۳۶۴: ۵۵-۵۴؛ معین‌الدین یزدی، ۱۳۲۶: ۱/ ۲۲۰). با این‌همه، محاصره‌ی طولانی یزد و سر رسیدن زمستانی سخت، برای اهالی آنجا گران تمام شد و تبعات سنگینی بر حیات اجتماعی و اقتصادی ایشان برجای گذاشت. بر اثر این حمله بسیاری از ولایات ویران شد و قحطی بی‌سابقه‌ای در یزد به وقوع پیوست. بیشتر مردم از گرسنگی تلف شدند و کسی قادر به دفن مردگان نبود (وزیری کرمانی، ۱۳۴۰: ۱/ ۵۰۴؛ معین‌الدین یزدی، ۱۳۲۶: ۱/ ۲۲۱-۲۲۰؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/ ۲۶۶).

امیر مبارزالدین محمد که در ابتدا در مقابل ابواسحاق اینجو موضع تدافعی داشت پس از چندی موضع تهاجمی به خود گرفت و مصمم شد که فارس را به تصرف خود درآورد. سرانجام پس از درگیری‌ها و منازعات چندی که میان دو رقیب انجام گرفت، امیر مبارزالدین محمد پس از تحکیم پایه‌های قدرت خویش، توانست طی شش ماه محاصره‌ی شیراز، با گشوده شدن دروازه‌ی موردستان، آن را فتح نماید (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۰: ۲/ ۳۱۸-۳۱۷؛ معین‌الدین یزدی، ۱۳۲۶: ۱/ ۱۸۱؛ نطنزی، ۱۳۸۳: ۱۵۲). با گشوده شدن دروازه‌ی موردستان و تنگ‌شدن عرصه، شیخ ابواسحاق بلافاصله از شهر بیرون آمد و از طریق شولستان به قلعه‌ی سفید پناهنده شد. وی اندکی بعد به اصفهان رفت. پس از آن اما، تکاپوها و تلاش‌های وی در مقابل امیر مبارزالدین مظفری، برای به دست آوردن قدرت نتیجه‌ای نبخشید (کتبی، ۱۳۲۶: ۶۶؛ نطنزی، ۱۳۸۳: ۱۵۲) و منجر به مراجعت وی به اصفهان شد. امیر مبارزالدین نیز بلافاصله اصفهان را در محاصره گرفت. با طولانی شدن محاصره اصفهان، سرانجام مردم با گشودن قلعه‌ی طبرک، سپاهیان مظفری را به شهر راه دادند. ابواسحاق که در این شرایط راه مفری نداشت به نظام‌الدین اصیل، شیخ‌الاسلام شهر پناهنده شد؛ اما وی نیز از ترس جان، شاه ابواسحاق را به سلطان شاه تسلیم کرد. سلطان شاه نیز شیخ ابواسحاق را از اصفهان به شیراز نزد امیر مبارزالدین فرستاد (همان، ۱۵۲). امیر مبارزالدین محمد، سلطان شیخ ابواسحاق را، در عوض قتل امیرحاجی ضرباب فرمان قصاص داد و کار را به دست فرزندش امیر ناصرالدین سپرد. امیر ناصرالدین گفت: «امیر شیخ ابواسحاق در مملکت ما پادشاه بود و پدر ما را کشت. اکنون مرا با او هیچ حقی نیست. دیگران خود دانند. در این میان امیر قطب‌الدین به اشاره‌ی امیر مبارزالدین محمد با خنجر سر از تنش جدا نمود» (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۱/



۲۸۸؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۷/۴۵۹۶-۴۵۹۵). گویند به هنگام مرگ این دو رباعی را گفت: افسوس که مرغ عمر را دانه نماند و امید به هیچ خویش و بیگانه نماند دردا و دریغا که درین مدت عمر از هر چه شنیدیم جز افسانه نماند (کتبی، ۱۳۶۴: ۷۵).

با چرخ ستیزه کار مستیز و برو با گردش دهر در میاویز و برو  
یک کاسه زهر است که مرگش خوانند خوش درکش و جرعه بر جهان ریز و برو  
(همان، ۷۵).

با مرگ سلطان ابواسحاق اینجو در سال ۷۵۸ ه. ق. / ۱۳۵۶ م، دوران حکومت سلسله‌ی آل-اینجو بر فارس به سرآمد.

#### ۴. زمینه‌ها و عوامل فروپاشی سلسله‌ی آل اینجو در جنگ با آل مظفر

سقوط و فروپاشی سلسله‌ی آل اینجو در مصاف با آل مظفر، معلول زمینه‌ها و عوامل بیرونی و درونی چندی بود که از میان آن می‌توان، به موارد ذیل اشاره کرد:

##### ۴-۱. عهدشکنی‌های مکرر ابواسحاق اینجو

عهدشکنی‌ها و فریب‌های مکرر شاه ابواسحاق اینجو در برابر مظفریان یکی از عوامل و زمینه‌های سقوط سلسله‌ی وی به شمار می‌رود. عهدشکنی‌های مکرر شیخ ابواسحاق اینجو باعث شد تا امیر مبارزالدین محمد عزم خود را بر فتح شیراز و از میان بردن سلطه‌ی آل اینجو بر فارس جزم نماید (معین‌الدین یزدی، ۱۳۲۶: ۱۴۶-۲۴۵؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۸۷). این تصمیم امیرمبارزالدین به اندازه‌ای قطعی بود که حتی وقتی شاه ابواسحاق عضدالدین ایجی دانشمند، فقیه و قاضی شهیر آن عصر را به منظور انصراف امیر مبارزالدین از جنگ نزد وی فرستاد، وساطت عضدالدین ایجی پذیرفته نشد (کتبی، ۱۳۶۴: ۶۱؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۲۸۷) و در جواب وی گفت: «هشت نوبت نقض عهد از امیر شیخ مشاهده افتاد. من بعد پیغام جز به شمشیر گزارده نمی‌شود» (کتبی، ۱۳۶۴: ۶۱). به دنبال این دیدار امیرمبارزالدین شیراز را در محاصره گرفت (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۷/۴۵۸۵).

##### ۴-۲. واگرایی نیروی اعظم کلویان شیراز از شیخ ابواسحاق

کلوها (Klōū) در نقش گروه اجتماعی در تاریخ میانه‌ی ایران حضوری برجسته و پررنگ دارند؛ آنان امنیت محله‌ی خویش و حفاظت دروازه‌ی شهرها را بر عهده داشتند و واسطه‌ی هرم

قدرت با طبقات پایین جامعه به شمار می‌آمدند. در منابع تاریخی، نیروی انسانی کلوها بیشتر با عنوان «عوام و اوباش» ذکر شده است که نشان از فرودست بودن آنان دارد. کلوها در جایگاه رؤسای پیشه‌وران و بازاریان ارتباط عمیقی با اهل طریقت، تصوف، فتوت، پهلوانان و اهل زورخانه داشتند. به نظر می‌رسد خاستگاه کلوها بیشتر خراسان بزرگ بوده است، با این وجود آنان در ایالت فارس نیز حضوری برجسته داشته‌اند. ثبات حکومت‌ها در شیراز قرن هشتم تا اندازه‌ی زیادی در گرو فراهم آوردن رضایت خاطر کلوها بوده است. با این حال، آنان در جایگاه یک طبقه‌ی اجتماعی واحد در رخدادهای نقشی نداشتند، بلکه خود نیز در وقایع درگیر بودند و در مواجهه با دنیای پیرامون سیاست، یک‌دستی اتخاذ نمی‌کردند (خیراندیش و منصوری، ۱۳۹۱: ۵۰؛ حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱/ ۳۰۱). واگرایی نیروی اعظم کلویان شیراز از شیخ ابواسحاق، از دیگر عوامل و زمینه‌های فروپاشی سلسله‌ی آل اینجو و غلبه‌ی مظفریان بر آنان به شمار می‌رود. سلطان شیخ ابواسحاق به هنگام محاصره‌ی شهر «بی‌موجبی» سید امیر حاج ضرباب، از سرشناسان و مهتران درب مسجد نو و حاجی شمس‌الدین قاسم از بزرگان محله‌ی باغ نو را به قتل رساند و این مسأله اسباب دل‌شکستگی، روی گردانی و دلخوری مردم شیراز را فراهم آورد (کتبی، ۱۳۶۴: ۶۳؛ تنوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۷/ ۴۵۸۵). از سوی دیگر شیخ ابواسحاق بر آن شد تا رئیس ناصرالدین عمر، کلوی<sup>۲</sup> محله‌ی موردستان و از کلویان بزرگ شهر را - که با بزرگان محله‌های باغ نو و درب مسجد نو نسبت خویشاوندی داشت - به قتل برساند. رئیس ناصرالدین عمر به هر شکلی بود توانست فرار کند و در جایی مخفی شود؛ اما در این میان، کدخدایان دروازه موردستان به مظفریان چراغ سبز نشان دادند و سرانجام دروازه‌ها را بر روی سپاهیان آنان گشودند (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۱/ ۲۶۰؛ تنوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۷/ ۴۵۸۶). با پیوستن رئیس ناصرالدین عمر به امیر مبارزالدین مظفری در خارج از شهر، امیر مبارزالدین به همراه وی به شیراز وارد شد (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۱/ ۲۶۳؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۲/ ۳۱۷) و چندی بعد به سر قبر شیخ ابوشجاع از مشایخ بزرگ فارس (وفات ۳۵۱ق) رفتند (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۶۴) و سوگند خوردند که علیه یکدیگر توطئه نکنند. این مسأله حاکی از نفوذ رئیس ناصرالدین عمر و به طور کلی کلوها بر مزاج مردم شیراز است (خیراندیش و منصوری، ۱۳۹۱: ۵۸). بنابراین به نظر می‌رسد سقوط آل اینجو در مرحله‌ی اول نتیجه‌ی واگرایی نیروهای اجتماعی و اعظم کلویان شیراز (همان، ۶۱-۶۰) و در عین حال سوءظن شدید شاه شیخ ابواسحاق بود (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۰: ۲/ ۳۱۷). چیزی که شاه شیخ ابواسحاق به آن توجهی نکرد و زمینه‌های گشودن دروازه‌ی شهرش را بر مظفریان - با چنین اقدامات اشتباه خود - مهیا ساخت.

### ۳-۴. وفات ناگهانی قوام‌الدین حسن، وزیر دوراندیش شاه شیخ ابواسحاق

برخی دیگر نیز به وفات ناگهانی و نابه‌هنگام وزیر شاه شیخ ابواسحاق، خواجه حاجی قوام‌الدین حسن از مشاهیر بزرگ و یکی از حامیان و مشوقان بزرگ حافظ در این دوره اشاره کرده‌اند. به باور این عده اگر قوام‌الدین حسن در قید حیات بود با تدابیر و دوراندیشی‌های خود در برابر حمله‌ی مظفریان به شیراز چاره‌ای می‌اندیشید؛ اما مرگ وی در حین محاصره‌ی شیراز، شاه شیخ ابواسحاق را پریشان ساخت و موجب شد وی یکی از بزرگترین حامیان روشن-ضمیر، صادق و مدبر خود در امر حکومت‌داری را از دست بدهد (کتبی، ۱۳۶۴: ۶۲؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/ ۲۶۱) و رویدادهای بعدی به نفع امیرمبارزالدین محمد جریان یابد. تتوی و قزوینی در بیان اهمیت نقش خواجه قوام‌الدین حسن در حکومت شاه شیخ ابواسحاق می‌نویسند:

«از قوت طالع مبارزی، خواجه قوام‌الدین حسن... فوت شد. مدار نگاه داشتن حصار بر او بود. روزی شیخ ابواسحاق از وی پرسید که معامله ما و مبارز چون می‌شود؟ او در جواب گفت که تا من زنده باشم، او شهر را نمی‌تواند گرفت» (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۷/ ۴۵۸۶).

### ۴-۴. بی‌اعتمادی و بدبینی شاه شیخ ابواسحاق به اهالی شیراز

بی‌اعتمادی و بدبینی شاه شیخ ابواسحاق اینجو، به اهالی شیراز (زرین‌کوب، ۱۳۷۴: ۲) از دیگر عوامل فروپاشی سلسله‌ی آل اینجو و عدم مقاومت شیرازیان در مقابل مظفریان به شمار می‌رود. این مسأله حتی از نگاه ابن بطوطه جهانگرد عرب که در این دوره به شیراز سفر کرده بود نیز دور نمانده است. وی در این باره می‌نویسد:

«... اما خواص و نزدیکان وی همه اصفهانی بودند زیرا وی اطمینانی به مردم شیراز نداشت و شیرازیان را به خدمت خود نمی‌گماشت و اجازه نمی‌داد که به دستگاه او نزدیک شوند. حتی مردم شهر اجازه‌ی حمل اسلحه نداشتند و سبب آن بود که شیرازیان مردمانی دلیر و شجاع‌اند و همواره نسبت به حکومت طریق گردنکشی و نافرمانی می‌سپردند. هر کس از مردم شهر که با خود اسلحه داشت مورد تعقیب و تنبیه مأمورین واقع می‌شد و من مردی را دیدم که جاندارها کشان‌کشانش می‌بردند و بند بر گردنش نهاده بودند. پرسیدم چه خبر است؟ گفتند دوش در دست وی کمانی بوده است. باری چنانکه گفتیم شیخ ابواسحاق جانب اصفهانیان را داشت و مردم شیراز را به نظر بغض و کینه می‌نگریست و به جان خود از این مردم بیمناک بود» (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۱/ ۲۵۶-۲۵۵).

#### ۴-۵. طولانی شدن دوره‌ی محاصره‌ی شیراز

افزون بر موارد یاد شده، باید طولانی شدن دوره‌ی محاصره‌ی شیراز را نیز در نظر داشت. دوران طولانی محاصره‌ی شیراز و ابرام و پافشاری مظفریان بر آن، که نزدیک به یک نیم‌سال (شش‌ماه)، به دراز انجامید، اهالی این شهر را از حیث امکانات مادی و معنوی بسیار شکننده و قدرت مقاومت را در آنان ضعیف ساخت. این شرایط دشوار و فرساینده - بدون توجه به پیامدهایش - برخی از مردمان را به خروج از شیراز ترغیب می‌کرد. منابع از خروج عضدالدین ایجی (کتبی، ۱۳۶۴: ۶۳؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/ ۲۵۹؛ غفاری کاشانی، ۱۴۱۴ق: ۲۷۸؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/ ۲۶۴) و مجدالدین سربندی - که اولی از عالمان برجسته و دومی از اعیان و سرداران شهر بود - در طول محاصره خبر داده‌اند (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳/ ۲۸۸).

#### ۴-۶. فقدان استراتژی جنگی، بی‌تدبیری و عیاشی شاه شیخ ابواسحاق به هنگام محاصره‌ی شیراز

با وجود اینکه برخی از منابع، شاه شیخ ابواسحاق اینجو را به سخاوت، دلاوری، عقل و علم و هنر ستوده‌اند (شجاع، ۱۳۵۶: ۳۰۸، ۳۵۷، ۳۶۵؛ نطنزی، ۱۳۸۳: ۱۴۴)؛ اما به هنگام محاصره‌ی شیراز، شاه شیخ ابواسحاق به جای دوراندیشی و درافتادن با واقعیت‌ها، ایام را به می‌گساری سپری می‌کرد و کسی را یارای آن نبود که عمق فاجعه را به وی گوشزد نماید (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۲/ ۳۱۶؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/ ۲۸۷؛ زرین‌کوب، ۱۳۶۷: ۲۸). وی هیچ استراتژی جنگی موثری در جنگ با امیر مبارزالدین مظفری به هنگام محاصره‌ی پایتختش ارائه نداد. با طولانی شدن محاصره‌ی شهر، جمعی از بزرگان شهر به امیر مبارزالدین پیوستند و کمی بعد اهالی شهر نیز که زندگی‌شان بر اثر طولانی شدن محاصره آسیب‌پذیر شده بود، یکی از دروازه‌های شهر به نام «موردستان» را به روی امیر مبارزالدین باز کردند (همان، ۲۸۸-۲۸۷؛ کشاورز بیضایی، ۱۳۹۸: ۲۲).

#### ۴-۷. منش دلیرانه و صبورانه‌ی امیر مبارزالدین مظفری

امرای مظفری با دفع شورشیان و راهزنان، حفاظت از راه‌های اطراف یزد و سرکوب طایفه‌ی نکودری، که جمعی از مغولان یاغی بر دولت ایلخانان مغول بودند (خیراندیش، ۱۳۹۴: ۲۴)، کم - کم مدارج ترقی را طی نمودند تا اینکه سرانجام به حکومت یزد دست یافتند (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۲/ ۳۱۸؛ خسرویگی و صادقی‌فر، ۱۳۹۷: ۳۲). بسیاری از منابع از شجاعت، پهلوانی، تدبیر، عزم و اراده و نیروی جسمانی شگفت‌انگیز امیر مبارزالدین محمد مظفری سخن به میان آورده‌اند (معین‌الدین

یزدی، ۱۳۲۶: ۲۵۸؛ ابن شهاب یزدی، ۸۰۲ق: ۴۹۵). منابع همچنین از منش صبورانه و قاطعانه ی وی در دست یابی به اهدافش سخن به میان آورده اند. چنان که در محاصره ی شیراز با وجود مرگ فرزندش، همچنین بیماری سخت و شدیدی که داشت (کتبی، ۱۳۶۴: ۶۲)، چنین گفته بود: «اگر من بمردم تابوت من پیش ببرید و چندان سعی نمایید که شهر مسخر و مفتوح گردد» (میرخواند، ۱۳۳۹: ۴/ ۴۷۸؛ ابن شهاب یزدی، ۸۰۲ق: ۴۲۵). طبعاً با چنین اراده و عزمی آهنینی، غلبه و پیروزی مظفریان بر آل اینجو، نامنتظر نبود.

#### ۴-۸. توجه شاه شیخ ابواسحاق به نجوم و سعد و نحس ایام

احتمالاً توجه شاه شیخ ابواسحاق به موهومات و سعد و نحس ایام، در گسترش قدرت و غلبه ی مظفریان بر آل اینجو بی تاثیر نبوده است. چنان که محمود کتبی از قول پسر قوام الدین حسن، وزیر شاه شیخ ابواسحاق در گفتگویی که سه روز پس از وفات پدرش با شاه شیخ ابواسحاق اینجو در ایام محاصره داشته، در این باره از قول شاه شیخ ابواسحاق اینجو چنین می آورد:

« بنده فقیر جامع این اوراق از پسر حاجی قوام الدین شنیدم که در روز سوم بعد از وفات پدر، به دیدن امیر شیخ رفتم. چون مرا بدید بگریست و گفت چه ضایع عمری و بی حاصل روزگاری باشد که در تحصیل علم نجوم صرف شود. من در تبریز استادی داشتم که اگر از خواجه نصیر الدین طوسی بیشتر نبود، کمتر نبود و جدی تمام داشتم در دانستن این علم. در این مدت به واسطه علم نجوم هرگاه که کار من مستقیم خواست شد، به توهم آنکه فلان کوكب ناظر به طالع است، فلان ستاره مقابله دارد، فلان نجم تربیعی دارد، کار من متزلزل بود. این چند نوبت صلح با محمد بن مظفر جهت آن بود که کار او به اهمال می گذاشتم. امسال در نجوم می نمود که در بلاد فارس کسی نماند که مثل او به کرم و بزرگی در قرنهای پیدا نشود و من جزم شدم که آن من خواهم بود. لاجرم شمشیر نرسانیده از محمد بن مظفر بگریختم. خود این کس حاجی قوام بود. بعد از آن این ابیات بخواند:

بد و نیک از ستاره چون آید	که خود از نیک و بد زبون آید
گر ستاره سعادتی دادی	کیقباد از منجمی زادی
کیست کز مردم ستاره شناس	ره به گنجینه ای برد به قیاس؟
تو دهی بی میانجیان را گنج	که نداند ستاره هفت از پنج»

(کتبی، ۱۳۶۴: ۶۳).

## نتیجه

بی‌تردید جنگ‌ها در برآمدن و سرآمدن عمر حکومت‌ها و جابه‌جایی قدرت‌ها نقش به‌سزایی ایفا کرده‌اند. سلسله‌ی آل‌اینجو از زمره‌ی حکومت‌های محلی و مستعجلی بود که به دنبال فترت و فروپاشی سلسله‌ی ایلخانان در قرن هشتم هجری ایجاد شد. این سلسله با وجود اینکه وسعت قلمرو قابل‌توجهی نداشت، در حوزه‌ی فرهنگی و ادبی نقش درخشانی ایفا کرد و بستر مناسبی را برای رشد و پرورش شاعران و هنرمندان بزرگی چون حافظ شیرازی، عبید زاکانی و خواجوی کرمانی فراهم ساخت. با این‌همه، بخش اعظمی از حیات حکومت آل‌اینجو به جنگ‌ها و منازعات پی‌درپی با آل مظفر سپری شد و البته همین جنگ‌ها سرانجام به فروپاشی و انقراض این سلسله منجر گشت. فروپاشی سلسله‌ی اینجو به دست مظفریان معلول زمینه‌ها و عوامل بیرونی و درونی چندی بود. توسعه‌طلبی‌های هر دو حکومت آل‌اینجو و مظفری، تلاش‌های مظفریان برای وصول مالیات‌های کیش و جزیره و بحرین، تصمیم قاطعانه‌ی امیرمبارزالدین مظفری به فتح شیراز در پی‌مانشکنی‌ها و فریب‌های مکرر شاه شیخ ابواسحاق اینجو در برابر مظفریان، منش صبورانه، شجاعانه و دلیرانه‌ی امیرمبارزالدین مظفری و پایداری و سماجت وی بر ادامه‌ی محاصره‌ی شیراز، از زمره عوامل بیرونی و واگرایی نیروی کلویان در حین محاصره‌ی شیراز از شاه شیخ ابواسحاق اینجو، طولانی شدن دوران محاصره‌ی شیراز و شکستگی و آسیب‌پذیر شدن پایداری بزرگان و اهالی شیراز، باور شاه شیخ ابواسحاق اینجو به سعد و نحس ایام، فقدان استراتژی جنگی کارساز از ناحیه‌ی آل اینجو در هنگام محاصره‌ی شیراز، وفات نابه‌هنگام قوام‌الدین حسن، وزیر کارآمد و کارکشته‌ی شاه شیخ ابواسحاق اینجو در حین محاصره، نیز بی‌تدبیری و عیاشی سلطان ابواسحاق اینجو و بی‌اعتمادی و سوءظن وی به بزرگان و اهالی شیراز، از جمله‌ی زمینه‌ها و عوامل درونی فروپاشی سلسله‌ی آل‌اینجو در مصاف با مظفریان به شمار می‌رود. فروپاشی و سقوط آل اینجو توسط مظفریان، زمانی اتفاق افتاد که این سلسله دوران تثبیت خود را آغاز کرده بود و چه بسا اگر حریف قدرتمند و بزرگی چون مظفریان پیش رو نداشت تا چند دهه‌ی دیگر در صحنه حکومت‌داری فارس باقی می‌ماند. با فروپاشی این سلسله، مظفریان تا قبل از هجوم تیمور به ایران، به عنوان مهره و قدرتی بی‌منازع در عرصه‌ی شطرنج سیاسی فارس و جنوب وارد شدند.

## - منابع و مآخذ

۱. ابن بطوطه. *سفرنامه ابن بطوطه*، ج ۱، ترجمه ی محمد علی موحد، تهران: نشر آگه، ۱۳۷۶.
۲. ابن شهاب یزدی، حسن بن شهاب الدین حسین. *جامع التواریخ حسنی*. نسخه ی خطی. شماره ی ۴۹۵/ف. سازمان اسناد و کتابخانه ی ملی جمهوری اسلامی ایران، ۸۰۲ه.ق.
۳. اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۶۵). *تاریخ مغول*. تهران: چاپخانه ی سپهر، ۱۳۶۵.
۴. بحرانی پور، علی. «تأثیر الگوی جامعه شناسختی سیاسی فارس در سیاست عملی آل اینجو». فصلنامه ی علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران الزهرا (س). سال بیست و سوم. دوره ی جدید. شماره ی ۱۹. پیاپی ۱۰۹. پاییز ۱۳۹۲: صص ۳۳-۵.
۵. تتوی، احمد قاضی؛ قزوینی، آصف خان، *تاریخ الفی*، محقق و مصحح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۶. جنید شیرازی، معین الدین ابوالقاسم، (۱۳۲۸)، *شد الازار فی حط الاوزار عن زوار المزار*، مصحح: محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، تهران: چاپخانه مجلس.
۷. حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله، *زبد التواریخ*، چهار مجلد، محقق و مصحح: سیدکمال- جوادی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۸. حافظ، شمس الدین محمد. *دیوان حافظ*. بر اساس نسخه ی تصحیح شده غنی- قزوینی. به کوشش رضا کاکائی دهکردی. چ ششم. تهران: ققنوس. ۱۳۹۴.
۹. حسینی فسایی، میرزا حسن. *فارسنامه ی ناصری*. تصحیح منصور رستگار فسایی. دو مجلد. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۱۰. خسرو بیگی، هوشنگ؛ صادقی فر، مژگان. «بررسی بنیان های مشروعیت حکومت آل مظفر (۷۹۵-۷۱۳ق)». *مطالعات تاریخ اسلام*. سال دهم. شماره ی ۳۹. زمستان ۱۳۹۷: صص ۴۹-۲۷.
۱۱. خیراندیش، عبدالرسول؛ منصور، علی. «منازعه های اجتماعی درون شهرداری شیراز در قرن هشتم و نقش عوامل بیرونی در آن». *مجله ی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا (س)*. سال بیست و دوم. دوره ی جدید. شماره ی ۱۶. پیاپی ۱۰۵. زمستان ۱۳۹۱: صص ۶۲-۴۷.
۱۲. خیراندیش، عبدالرسول. *فارسیان در برابر مغولان*، تهران: آدابوم، ۱۳۹۴.

۱۳. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین. *تاریخ حبیب‌السیر*. چهارمجلد. تهران: خیام، ۱۳۸۰.
۱۴. -رویمر، هانس روبرت. *ایران در راه عصر جدید*. ترجمه آذر آهنچی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
۱۵. زرکوب شیرازی، احمد بن ابی‌الخیر. *شیرازنامه*. به کوشش اسمعیل واعظ جوادی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
۱۶. زرین کوب، عبدالحسین. *از کوچه‌ی زندان*. تهران: سخن، ۱۳۷۴.
۱۷. سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق. *مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین*. به اهتمام عبدالحسین نوایی. ج ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
۱۸. شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، *مجمع‌الانساب*، دو مجلد، محقق و مصحح: میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۱۹. شجاع. *انیس‌الناس*. به کوشش ایرج افشار. چ اول. تهران: بنگاه ترجمه و کتاب، ۱۳۵۶.
۲۰. غفاری کاشانی، قاضی احمد بن محمد. *تاریخ نگارستان*. تصحیح مرتضی مدرس گیلانی. تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۴۱۴ق.
۲۱. -کشاوری بیضایی، محمد. *در ساحت کشتی شکستگان*. جستارهایی در گفتمان تاریخی و فرهنگی شعر حافظ شیرازی. تهران: روزگار، ۱۳۹۸.
۲۲. کتبی، محمود، *تاریخ آل مظفر*، مصحح و محقق: عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۲۳. معین‌الدین یزدی، جلال‌الدین محمد، *مواهب‌الهی*، جلد ۱، با تصحیح و مقدمه‌ی سعید نفیسی. تهران: اقبال، ۱۳۲۶.
۲۴. میرخواند، محمد بن سید برهان‌الدین خواندشاه. *روضه‌الصفاء فی سیره‌الانبیاء و الملوک و الخلفاء*. تهران: خیام، ۱۳۳۹.
۲۵. نطنزی، معین‌الدین، *منتخب‌التواریخ معینی*، تصحیح پروین استخری، تهران: اساطیر، ۱۳۸۳.
۲۶. وزیر کرمانی، احمدعلی خان. *تاریخ کرمان*. تصحیح و تحشیه و مقدمه: باستانی پاریزی. تهران: کتابخانه‌ی خاندان فرمانفرمایان، ۱۳۴۰.